



مجید نجفی

تکلیف‌مداری با چالش‌های راهبردی و وحدت‌اصولگرایان

افزوده است. این اوضاع در کنار وضعیت ویژه منطقه و همچنین تلاش جریان‌های مخالف و معاند و زاویه‌دار داخلی با انقلاب اسلامی برای نفوذ در ارکان قدرت و به انحراف کشاندن حرکت عظیم اسلامی؛ اقتضا می‌کند پیروان اسلام ناب که در این نوشتار از آن با عنوان «جریان اصولگرایی» یاد

رهبر معظم انقلاب اسلامی، مهم‌ترین نیاز جامعه اسلامی در ایران و در نگاهی گسترده‌تر در امت اسلامی را «وحدت» دانسته‌اند. این نگاه و نیاز، ریشه در رشد انقلاب اسلامی و شتاب بسیار فزاینده آن دارد و از همین رو جبهه باطل نیز بر دامنه توطئه‌های خود که هر روز پیچیده‌تر می‌شود

- یا افراد مشهور به اصولگرا می‌تواند راه را بر ورود برخی افراد نامتجانس به صف اصول‌گرایان و موج‌سواری آنان در مقاطع خاص ببندد. به همین دلیل می‌توان از موانع حصول وحدت و تحقق آرمان‌های اصول‌گرایی، چنین یاد کرد:
۱. دفاع نکردن به‌موقع از اصول و ارزش‌های اسلامی
 ۲. پایبند نبودن به برخی از مبانی انقلاب اسلامی
 ۳. نداشتن التزام عملی در مواقع حساس به فرامین ولایت
 ۴. توجه نکردن به جایگاه روحانیت اصیل و مرجعیت
 ۵. گرایش به اشرافی‌گری، ویژه‌خواری و دوری از ساده‌زیستی
 ۶. خودرأیی ناشی از حاکمیت نفس و گروه‌محوری و قبیله‌گرایی
 ۷. بی‌توجهی به مصالح ملی و گام برداشتن برخلاف امنیت ملی و منافع ملی، قدرت ملی و اهداف ملی
 ۸. بی‌اعتنایی به روحیه ایثارگری
 ۹. ندانستن تولی و تبری، و دوری‌نجستن از طاغوت و نفوذی‌ها
 ۱۰. وجود نداشتن ساز و کار مناسب برای رسیدن به وحدت و ...

ورود آفات فوق‌الذکر به جریان اصولگرایی، رسیدن به وحدت را دچار مشکل و از آن مهم‌تر، پایگاه اجتماعی جریان اصولگرایی را خدشه‌دار می‌کند؛ پایگاهی که در صورت رعایت اصول و تطبیق رفتاری اصولگرایان با آن، ظرفیت اجتماعی فوق‌تصوری را برای‌شان ایجاد خواهد کرد و چنین فضایی را در هندسه سیاسی کشور ترسیم می‌سازد که برای وحدت در روش باید اول وحدت در «بینش» و بعد وحدت در «ارزش» و «استقامت و پایداری» بر آن ایجاد شود. به بیانی دیگر، اگر بینش‌ها و ارزش‌ها یکسان نگردد و یا در تطبیق رفتاری با آن‌ها از سوی مدعیان اصول‌گرایی «استقامت و پایداری» نشود، در روش هم وحدتی رخ نمی‌دهد و این به معنای پایدارنماندن بر سر اصول تلقی می‌شود و وحدت واقعی هرگز تحقق نخواهد یافت.

پیش‌نیاز وحدت اصول‌گرایان

وحدت اصول‌گرایان همانند مسائل دیگر نیازمند پیش‌نیاز و یا پیش‌نیازهایی است که از آن میان می‌توان به راه‌هایی که جریان اصولگرایی را به هدف می‌رساند اشاره کرد. این پیش‌نیاز در مرحله نخست، دارای دو بُعد است؛ نخست بُعد کلی و اصول کلان و دوم در امور جزئی و مصادیق. در بُعد کلی، اصول ذکر شده در منشور اصولگرایی و همچنین موانع حصول وحدت و تحقق هدف مورد توافق است و پذیرش این دو در بین اصولگرایان به مثابه قضایای بدیهی است که بر

می‌کنیم، توجه بیش‌تری به «وحدت» داشته و در سایه وحدت نیروها و هم‌افزایی توان‌ها و جذب افکار عمومی، آن‌چنان‌که در خور این حرکت است، به عنوان بازوان ولایت‌یاری‌گر رهبر معظم انقلاب در این مقطع حساس باشند. بی‌گمان، چگونگی تعامل نیروهای اصولگرا براساس شاخص‌های اصولگرایی و تأکید بر آن و انطباق رفتاری‌شان با این موازین و شاخص‌ها، مهم‌ترین زمینه فراهم‌کننده این وحدت و جذب افکار عمومی به خود است، که می‌توان آن را به نوعی عمل به تکلیف شرعی و انقلابی نامید.

به یقین، هر وحدتی براساس اصولی شکل می‌گیرد. مبانی حرکت جریان اسلام ناب هم برگرفته از اصول اسلام، انقلاب و خط امام و رهبری و عمل به تکلیف الهی در این مسیر است. به همین دلیل، اصولگرایان در سال‌های قبل بر آن شدند که با همفکری و همدلی این اصول را شناسایی و نتیجه آن را در منشوری ۱۲ گانه تصویب و خود را بدان ملتزم کنند؛ منشوری که قریب به ۱۰ سال از عمر آن می‌گذرد. اصول ده‌گانه این منشور عبارتند از:

۱. دفاع از ارزش‌های اسلامی
۲. پایبندی به مبانی انقلاب اسلامی
۳. التزام عملی به مبانی ولایت فقیه و فصل‌الخطاب دانستن نظر رهبری
۴. احترام و توجه به جایگاه روحانیت و مرجعیت
۵. ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری و توجه ویژه به گروه‌های ضعیف و نیازمند
۶. اعتقاد به آزادی‌های مشروع و مردم‌سالاری دینی
۷. عدالت‌محوری و مبارزه با فساد
۸. تأکید و باور به پیشرفت همه‌جانبه کشور
۹. اداره امور براساس موازین اسلامی، عقلانیت، قانون، برنامه، حسن تدبیر، و عطف با مردم
۱۰. اعتقاد و التزام به تعامل و هماهنگی میان قوا در سایه تدبیرهای رهبری

۱۱. دشمن‌شناسی، استکبارستیزی، استقلال‌طلبی و موضع‌گیری صریح در برابر دشمنان و فتنه‌ها

۱۲. تلاش برای تحقق وحدت امت اسلامی

با اندکی تأمل، روشن می‌شود که رعایت اصول دوازده‌گانه فوق‌الذکر، چیزی جز هم‌افزایی توان‌ها در راستای تحقق اهداف اسلام ناب در سایه ولایت نیست و این اصول در حد بسیار بالایی می‌تواند الزامات وحدت اصول‌گرایان را تأمین کند.

در مقابل، بی‌اعتنایی به این اصول از سوی برخی جریان‌ها

هر وحدتی براساس اصولی

شکل می‌گیرد

حرکت جریان اسلام ناب

هم منبعت از اصول اسلام،

انقلاب و خط امام و رهبری

است و عمل به تکلیف الهی

در این مسیر است.



سر آن اختلافی وجود ندارد. اما در بُعد دوم، سؤال این است که مصادیق جزئی و مشخص این قواعد کلی کدامند؟ در راستای پاسخ به این سؤال، چند سال قبل شورای هماهنگی اصولگرایان به عنوان مجموعه‌ای فراگیر و با هدف تحت پوشش قرار دادن نیروهای اصولگرا در سراسر کشور و گسترش عقلانیت سیاسی شکل گرفت. داین شورا بر آن بود تا با نگاهی واقع‌بینانه در رقابت‌های سیاسی بتواند گوی سبقت را از رقبای سیاسی بریابد. از همین منظر، این ساختار ناگزیر است که همواره رقیب و نیروهای آن را به عنوان گروه‌ها و افراد بیرون از حیطه اصولگرایی، با ذکر دلایل به جامعه معرفی کند؛ چراکه حیات اصولگرایی و جریان اسلام ناب، رابطه تنگاتنگی با پافشاری بر اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی دارد و سهل‌انگاری بر سر اصول، موجب ورود اغیار می‌شود و لاجرم این جریان به دلیل از دست دادن غیریت‌سازی خود نمی‌تواند اصولگرا باشد. به تعبیر دیگر، در این صورت، مرز اصولگرایی و غیر اصولگرایی از بین خواهد رفت و در نتیجه، اتفاق‌هایی بسیار رخ خواهد داد که از این میان می‌توان در حوزه سیاست از آن با عنوان «تغییرات گفتمانی»، «نامشخص شدن گفتمان» و یا «به‌هم‌ریختگی گفتمانی» و مهم‌ترین عامل برهم‌زننده یک گفتمان یاد می‌شود.

از سوی دیگر از آن‌جا که انسیان‌های صاحب اختیار به عنوان یک فعال سیاسی می‌توانند به دلایل مختلف تغییر موضع داده، از حوزه یک گفتمان (مثلاً اصولگرایی) خارج شوند، این امر مراقبتی دائمی را از سوی بزرگان و دوستان می‌طلبد؛ همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «أَحْسَبِ النَّاسَ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ». جمله زیبای حضرت امام علیه السلام مبنی بر میزان بودن حال فعلی افراد، هم در اصل به همین ریشه بازمی‌گردد. البته باید به این موضوع هم اشاره کرد که انحراف از اصول در مقیاس‌های مختلفی شکل می‌گیرد که گاه قابل اغماض و گاهی غیرقابل اغماض است. شناسایی میزان انحراف در یک مصداق معین، خود کاری بسیار دقیق و پیچیده است.

با توجه به مراتب مذکور، جریان اصول‌گرایی باید برای حفظ اصول و مبانی اسلام و انقلاب و خط امام علیه السلام و رهبری و جلوگیری از ورود اغیار و استحاله‌یافتگان، همواره بر مرزهای خود پافشاری و از آن دفاع کند و این، تکلیفی شرعی و انقلابی به شمار می‌آید و نیازمند ساز و کاری دقیق است.

نکته دیگری که در بُعد جزئیات و مصادیق باید به آن توجه داشت، تقدّم اصل شایسته‌سالاری در انتخاب افراد بر اصول دیگر در این بُعد است. تشخیص و تعیین یک فرد به عنوان فرد اصولگرا و شایسته برای به‌دست‌گرفتن یک کرسی قدرت نیازمند داور است و این داور هم به ساختار نیاز دارد (یعنی چه کسی حق داور دارد). از سوی دیگر پذیرش این ساختار به عنوان فصل‌الخطاب از سوی تمام گروه‌ها و سلیقه‌های اصولگرایی، امری مهم و نشانه‌ای دیگر از پابندی به اصول است. بنابراین چگونگی دست‌یابی به یک ساختار داور مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق جبهه اصول‌گرایی، نکته‌ای است که جریان اصول‌گرایی باید برای آن راه حلی بیابد؛ با توجه به این واقعیت که اصولگرایان در رفتار سیاسی خود تابع حجت شرعی هستند و تا زمانی که مشروعیت یک رفتار سیاسی برایشان ثابت نشده باشد به آن اقدام نمی‌کنند. بنابراین ساختار داور باید به گونه‌ای باشد که برای اصولگرایان حجت شرعی داشته باشد.

مجموعه این موضوعات در بعد جزئی و مصادیق باعث شده که اصولگرایان با یک مسأله پیچیده روبرو باشند. به نظر می‌رسد اصولگرایان باید در چارچوب حرکت اقناعی مبتنی بر برهان و استدلال به ساختار داور مورد پذیرش دست یابند تا تصمیم‌های آنان در چارچوب پافشاری بر اصول ذکر شده در منشور اصولگرایی، زمینه حجیت در مقام عمل سیاسی را برای اکثریت قریب به اتفاق بدنه اجتماعی اصولگرایان فراهم آورد.

